



بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقيّة الله فى الأرضين.

جمع بسیجیان عزیز استان، با چهره‌ی نورانی بسیجی و دل‌های ان شاء الله نورانی‌تر، فضای جلسه‌ی صمیمی ما را نورانی کرده است. فضا، فضای معنویت و صمیمیت و محبت و خلوص، مثل همه‌ی مجموعه‌های بسیجی و فعالیتهای بسیجی است.

برنامه‌هائی که اجرا شد، برنامه‌های بسیار خوبی بود. این برنامه‌ی ورزش محلی یقیناً بر بسیاری از کارهای تقلیدی ترجیح دارد؛ ورزش پهلوانی است و سرشار از سنتهای ایرانی و اسلامی است. این نکات را باید همیشه به یاد داشته باشیم که آنچه متعلق به ما و مربوط به خود ماست، با عقاید ما، با ایمان ما آمیخته است؛ آنچه وارداتی است، اگر بخواهیم شکل ایمانی و اسلامی و ایرانی به آن بدهیم، باید این عناصر را در آن تزریق کنیم. آنچه مربوط به خود ماست، به طور طبیعی پیکره‌ی آن، پیکره‌ی دینی و ایمانی است. جمع «حلقه‌های صالحین» هم اقدام بسیار خوبی است، که نمایشی از آن در اینجا ارائه شد. سرودی هم که این برادران عزیز سرودخوان اجرا کردند، بسیار خوب بود؛ هم مضمون، هم اجرا بسیار خوب و جالب بود. البته توجه دارید، من هم تأکید میکنم؛ وقتی می‌گوئید «یا سیدی، یا مولا»، حتماً وجود مقدس امام زمان (سلام الله علیه) در نظر باشد.

در مورد بسیج، سخنان زیادی گفته شده است. هرچه ما درباره‌ی بسیج نکته‌یابی کنیم و این نکته‌ها را مورد مذاقه و تأمل قرار دهیم، زیاد نیست؛ همچنان که در میدان عمل، هرچه بر روی استحکام بسیج و عمق بخشیدن به ویژگی‌های متعلق به بسیج - که مخصوص خود آن است - کار کنیم و تکیه کنیم، باز کار زائد انجام نداده‌ایم. چرا؟ چون کشور از حضور بسیجی در میدانهای مختلف، تجربه‌ی خوبی دارد؛ هم در دوران دفاع مقدس، هم پیش از آن، و هم بعد از آن تا امروز؛ که حالا شرح آن را خود شما میدانید، شنیده‌اید، بنده هم اشاره‌ای خواهم کرد. هر جا حضور بسیج و حرکت بسیجی در هر میدانی احساس شده است، ما پیشرفت داشته‌ایم؛ این یک تجربه‌ی مهمی است. کشور در آینده مسائل مهمتری در پیش دارد - نمی‌گویم مشکلات مهمتر - ممکن است مشکلات روزبه‌روز کاهش پیدا کند، اما مسائل مهمتری هست، کارهای بزرگتری هست. ما که نمی‌خواهیم به عنوان یک ملت، دور خودمان حصار بکشیم؛ که اگر این کار را هم بکنیم، رشد متوقف نخواهد ماند؛ اما نگاه ما، نگاه وسیع است؛ در طول تاریخ و در عرض جهان، این نگاه، گسترده است. ملتی با یک چنین آرمانهائی، با یک چنین همت بلندی، با یک چنین افق دوری، خیلی مسائل در پیش دارد. این مسائل احتیاج دارد به خصوصیات که در مجموعه‌ی بسیج هست. بنابراین راجع به بسیج هرچه گفته شود، مذاقه شود، بر روی خصوصیات تکیه شود و تعمق شود، زیادی نیست.

اولاً بسیج همزاد انقلاب است. شاید به یک معنا بشود گفت که حضور بسیجی مردم، خود موجب پیروزی انقلاب شد، یا موجب پدید آمدن انقلاب شد. جوانهای داوطلب، علاقه‌مند، قبل از انقلاب در همه جا - در همین شهر بجنورد که بنده اطلاع دارم - در عرصه‌هائی وارد شدند، ایستادگی کردند، حضور مؤثر پیدا کردند. این تلاشها در سرتاسر کشور جمع شد، شد حرکت عظیم انقلابی ملت ایران. بنابراین به این معنا، ولادت بسیج، قبل از ولادت انقلاب است؛ اما با پیروزی انقلاب، بسیج به شکل کنونی - که خصوصیات منحصر به فرد این پدیده‌ی شگفت‌آور را عرض خواهم کرد - تولد یافت. بنابراین میتوان بسیج را همزاد انقلاب معرفی کرد.

خب، این پدیده، پدیده‌ی بی‌نظیری است. آیا ملتهای دیگر، انقلابهای دیگر، حضور مردمی نداشتند، که شما می‌گوئید حضور بسیج یک پدیده‌ی بی‌نظیر است؟ چرا، در انقلابهای دیگر، در حوادث بزرگی که در کشورهای جهان به وجود آمده است، توده‌ی مردم حضور داشتند؛ منتها با تفاوت‌های بسیار عمیق و تأثیرگذاری. اگر تاریخ را نگاه کنید، می‌بینید دو انقلاب در این دو سه قرن اخیر در حد انقلاب ما در دنیا معروف است؛ یکی انقلاب کبیر فرانسه است،



یکی انقلاب کمونیستی در شوروی است. در هر دوی اینها مردم بودند، اما حضور مردم در آن انقلابها - که پرحجم و انبوه هم بود - با حضور بسیجی در انقلاب ما متفاوت است. من حالا اندکی از خصوصیات حضور بسیجی را عرض میکنم.

اولاً این مجموعه‌ی عمومی مردمی از اول دارای سازماندهی بود؛ این يك خصوصیت منحصر به فرد است. این سازماندهی کمک کرد به این که این حرکت عظیم مردمی راه خودش را گم نکند. وقتی سازماندهی بود، یعنی هدایت در آن هست، بصیرت در آن هست، تمرکز در تصمیم‌گیری هست، اراده‌ی مردم هست؛ اما از تندروی، از زیاده‌روی، از کجروی، از خطاهای فاحش، جلوگیری میکند.

مهمتر از این، خصوصیت ایمان و برخاستن از احساس تکلیف شرعی بود. يك وقت احساسات محض، يك انسانی را، يك جمع انسانی را، يك جمعیتی را به يك سوئی حرکت میدهد؛ این ممکن است، در خیلی جاها هست. این آدمی که با احساسات حرکت میکند، هدایت او، زمام و مهار نفس او و حرکت او، به دست يك عامل معنوی و درونی و قلبی نیست؛ خیلی اوقات از حد تجاوز میکند؛ آنجائی که نباید دست به کشتار بزند، دست به کشتار میزند؛ آنجائی که نباید ظلم کند، ظلم میکند. لذا شما ببینید در همین انقلابهائی که من اسم آوردم، آنچه که تاریخ ثبت کرده است - تاریخ خودشان، نه اینکه ما بگوئیم - سرشار و لبریز است از همین خطاها و انحرافها و اشتباهها و تقابلهای يك گروه در مقابل يك گروه دیگر قرار می‌گرفتند. بله، در انسان مؤمن هم احساسات وجود دارد؛ ما که بدون احساسات حرکت نمیکنیم؛ احساس داریم، احساس عاطفی داریم، احساس خشم داریم؛ لیکن این احساس با ایمان ما کنترل میشود. جوان بسیجی در برخورد با عنصر منافق، چون این منافق زن است و نامحرم است، حتی جان خود را از دست میدهد، برای اینکه به بدن این زن مشكوك دست نزنند. اینها وجود دارد؛ این جزو حوادثی است که مکرر اتفاق افتاده است. دقت نظر بسیجی در مچگیری از منافق، در موارد زیادی تحقق پیدا میکند. در بعضی از این موارد، طرف مثلاً زن است؛ این جوان بسیجی حاضر نیست از حدود ایمانی تخطی کند. ببینید، این حضور ایمان را در این انسان بسیجی نشان میدهد؛ این خیلی مهم است. بله، يك جا به شهید شدن چهار تا بسیجی می‌انجامد؛ اما در نگاه کلی وقتی نگاه میکنیم، این خیلی معنای متعالی و مهمی را به ما منعکس میکند. بنابراین حرکت عمومی و توده‌ای و سازماندهی‌شده‌ی مردم، با هدایت ایمان، با دخالت ایمان پیش میرود؛ این از خصوصیات بسیج است.

يك خصوصیت دیگر این است که همه‌ی قشرها در بسیج حضور دارند؛ شهری هست، روستائی هست، جوان نخواستهای نوسال هست، پیرمرد کهنسال هم هست. چقدر در جنگ، رادیوهای خارجی و مبلغین معاند و مغرض گفتند که جمهوری اسلامی بچه‌های نابالغ را به جنگ می‌فرستد. بله، بچه‌های نابالغ می‌رفتند، اما کسی آنها را به جنگ نمی‌فرستاد. آنها می‌آمدند با گریه، با زاری، با دست بردن در شناسنامه، با رضایت گرفتن از پدر و مادر به زور گریه، با قاطی شدن بین رزمندگان، خودشان را به جبهه می‌رساندند. اینها واقعیت است. پیر و جوان، تحصیلکرده و غیرتحصیلکرده در بسیج حضور دارند. در اینجا روشنفکرها يك کناری نایستادند. در بعضی از این اجتماعات بزرگی که در این انقلابها وجود دارد، گروه روشنفکران قاطی مردم نمیشوند. من يك وقتی از يك نمایشنامه‌ی روشنفکری نقل کردم که آقائی از بالای ایوان به حرکت مردم نگاه میکند، اما خودش وارد نمیشود، قاطی نمیشود. اینجا نخیر؛ اینجا کارگر بود، کشاورز بود، دانشجو بود، دانش آموز بود، پزشک بود، نویسنده‌ی مبرز بود، شاعر برجسته بود، متخصص بود، مخترع بود و هست؛ همه وارد بسیج. شما بروید تشکیلات بسیج را نگاه کنید، در شهر خودتان هم نگاه کنید؛ همه جا همین جور است. اینجا دیروز يك جوان مخترعی آمده، خودش را جزو بسیج مخترعین معرفی میکند. اینها در دنیا نظیر ندارد. بسیج مخترعین، بسیج اساتید دانشگاه، بسیج نویسندگان، بسیج شاعران. گروههای روشنفکری، با قواره‌های مختلف، در این مجموعه‌ی عظیم و پرراز و رمزی که ما اسمش را «بسیج» گذاشتیم، حضور دارند. جوان هم هست، پیر هم هست، زن هم هست، مرد هم هست، متخصص کارهای صنعتی هم هست، متخصص کارهای روان‌شناسی هم هست؛ همه جور انسانی در این مجموعه حضور دارند.

خصوصیت دیگر، پابه‌رکاب بودن است. خب، عزیز من! سی و سه سال از انقلاب می‌گذرد. حضور توده‌ای در انقلابهای گوناگون، يك ماه بود، دو ماه بود، حداکثر يك سال بود؛ بعد تمام شد. اینجا هم کسانی که می‌خواستند زندگی را و



جمهوری اسلامی را از روی دستورالعمل‌های غربی تنظیم کنند و ترتیب بدهند، همین سفارش را میکردند. اوائل انقلاب سفارش میکردند که خیلی خوب، انقلاب تمام شد، مردم بروند خانه‌هاشان. در انقلابهای دیگر، مردم رفتند خانه‌هاشان؛ اما سی و سه سال از انقلاب میگذرد، بسیج در صحنه است، در عرصه است، پایه‌رکاب است. آن نسلی که آن روز وارد بسیج بودند، امروز افراد میانسال و مستی شده‌اند، محاسنهاشان سفید شده؛ نوه دارند، عروس دارند، داماد دارند؛ اما بسیجی‌اند. آنها پیر شدند، اما آیا چهره‌ی بسیج پیر شد؟ ابد. چهره‌ی بسیج، چهره‌ی جوانی است. این معنایش چیست؟ این معنایش این است که نسلهای نوظهور و پی‌درپی، این حضور مردمی را از دست نداده‌اند، فراموش نکرده‌اند. آن روز يك عده‌ای میگفتند خیلی خوب، جوان است، اهل هیجان است، جنگ هم يك حادثه‌ی پرهیجان است؛ این میکشد طرف جنگ، به خاطر هیجان. امروز که جنگ نیست، امروز که هیجان جنگ نیست؛ چرا جوان به میدان می‌آید؟ اینها مسائل بسیج است. ببینید، اینها آن نکات ریزی است که ما وقتی مجموع این نکات را کنار هم میگذاریم، به این نتیجه میرسیم که بسیج يك پدیده‌ی شگفت‌آور و رمزآلود و رازآلود و استثنائی نظام جمهوری اسلامی است. این مجموعه خیلی گره‌ها را باز کرده است، در خیلی صحنه‌ها حضور داشته است، حضور او اثرگذار و تعیین‌کننده بوده است. پس ما در آینده هم به این حضور احتیاج داریم.

کسانی که اهل تأمل و تدبرند، حدس بزنند که چرا در شعارهای کسانی که حرف و نفس و حرکت خودشان را از رادیوی اسرائیل میگیرند، در درجه‌ی اول، شعار بر ضد بسیج است؟ آیا خودشان میفهمند که چرا شعار بر ضد بسیج میدهند، یا نمیفهمند؟ این را من نمیتوانم قضاوت کنم. اما این، حقیقت کار است. این کلید طلائی حل بسیاری از مشکلات آینده، مورد بغض و عداوت آن کسانی است که نمیخواهند آینده، آینده‌ی خوبی و سرافرازی و موفقیت‌آمیزی برای نظام جمهوری اسلامی باشد؛ لذا میخواهند این کلید طلائی را بشکنند؛ لااقل در چشم من و شما آن را کوچک کنند. البته نخواهند توانست و معلوم است. خب، این درباره‌ی خصوصیات بسیج. در این زمینه خیلی حرف هست. عرض کردم؛ هرچه مذاقه کنیم، نکته‌یابی کنیم، در این نکات تأمل کنیم و آنها را گسترش دهیم تا فکر و فرهنگ جامعه شود، زیادی نیست. مذاقه در مورد بسیج - این پدیده‌ی عجیبی که خدای متعال به نظام جمهوری اسلامی هدیه کرده است - مسئله‌ی مهمی است.

خب، شما جزو بسیجید. همه باید افتخار کنند که جزو مجموعه‌ی بسیجی باشند. کسی که وارد این مجموعه میشود، صلاحیتهائی دارد؛ این صلاحیتهای را نشان داده است، وارد بسیج شده است؛ این صلاحیتهای را باید حفظ کنید. آنچه که من به شما عرض میکنم - که شما فرزندان من هستید، شما جوانان من هستید - این است که این خصوصیات را باید حفظ کنید؛ نه فقط حفظ کنید، بلکه باید اینها را تقویت کنید.

یکی از خصوصیات، خودسازی است. ما باید خودمان را تربیت کنیم. من مسن پیرمرد هم احتیاج دارم خودم را تربیت کنم، خودم را مهار کنم، خودم را حفظ کنم. حرکت در جوان سریع‌تر، تصمیم‌گیری سریع‌تر، اقدام سریع‌تر است؛ بنابراین مراقبت و محافظت و خودسازی هم بسیار حساس‌تر است. خودسازی، کار سهل و ممتنعی است؛ هم آسان است، هم سخت است. اگر در محیطی قرار بگیریم که مناسب باشد، مساعد باشد، میشود آسان. شما مثلاً اهل توجه‌اید، اهل دعا و اهل تضرع و اهل گریه هستید. گاهی انسان در يك محیطی قرار میگیرد که محیط، محیط تضرع و گریه و توجه است؛ همه‌ی دلها به سوی خداست، همه‌ی اشکها جاری است؛ اینجا حالت تضرع برای انسان آسانتر دست میدهد. این، محیط مساعد است. محیط مساعد، خودسازی را آسان میکند. یکی از محیطهای مساعد، خود مجموعه‌ی حالات دفاع مقدس بود؛ اما محیط مساعد، خود بسیج است. شما که در این مجموعه هستید، در واقع در يك فضای مساعدی برای خودسازی هستید. تقوا، خویشتنداری، دوری از گناه، انجام فرائض، نماز خواندن به صورت فرصتی برای انس با خدای متعال، توجه به معانی نماز، حضور قلب، تمرکز در حال نماز؛ اینها ابزارهای خودسازی است. وقتی شما در محیط مساعد قرار میگیرید، این ابزارهای خودسازی بهتر به شما کمک میکند، بیشتر به شما کمک میکند. وقتی اینجور شد، توانائی روحی شما بیشتر میشود؛ هم استقامت شما، ایستادگی شما، صبر شما، توکل شما، هم ابتکار و جوشش درونی شما؛ اینها همه با هم است. ما وقتی وارد يك میدانی نشده‌ایم، احساس خوف میکنیم، هراس داریم؛ استعدادی هم اگر در ما هست، سرپوشیده باقی میماند؛ اما وقتی این هراس را



شکستید، خطر کردید و وارد میدان شدید، این استعدادها هم شروع میکند به سر بر آوردن؛ اینجوری میشود که ناممکنها ممکن میشود. همین طور که سردار نقدی الان اینجا گفتند، یک جوان دانشجوی کم سال با یک مجموعه معدودی که خودش اسم آن را گذاشته تیپ - صد نفر آدم یک تیپند؟! صد و پنجاه نفر آدم یک تیپند؟! او خودش میگوید تیپ! - میرود به غرب کشور یا جنوب، با این تیپ مؤمن و مخلص، در مقابل جبهه‌ی دشمن با یک واحد رزمی مجهز و یک فرماندهی سابقه‌دار می‌جنگد. این ابزاری ندارد، جز همین ابزارهای ابتدائی، اما او به برترین ابزارها مجهز است؛ این تجربه‌ی فرماندهی ندارد، اما او به قدر عمر این، فرماندهی کرده. اینها در مقابل هم قرار می‌گیرند، این بر او غلبه پیدا میکند؛ تانک او را مصادره میکند، امکانات او را مصادره میکند، پیروز برمیگردد. این با خودسازی به وجود می‌آید. بدون خودسازی نمیشود وارد این میدانها شد.

بعضی‌ها می‌ترسیدند. بعضی‌ها از پیش قضاوت میکردند که نمیشود - اصلاً میگفتند نمیشود - هر جا هم حضور بسیجی بود، مخالفت میکردند. من میدیدم مردان مؤمن باصلاحیت ارتش منظم آن روز ما استقبال میکنند از این که مجموعه‌ی بسیج با آنها و همراه آنها باشد؛ این را من خودم در دوران جنگ مکرر دیدم؛ در پادگان ابوزر، در جنوب، در شمال غرب. خود فرمانده ارتشی اصرار داشت که مجموعه‌ی بسیجی با او همراه باشند؛ دوست می‌داشت، استقبال میکرد؛ اینجا در تهران یک عده‌ای نشسته بودند، نق می‌زدند که آقا چرا اینها وارد شدند؟ چرا بدون اجازه رفتند؟ چرا فلان اقدام را کردند؟ از حضور بسیجی ناراحت بودند. چون امید نداشتند، مأیوس بودند، میگفتند نمیشود کاری کرد؛ اما وقتی که وارد شدند، دیدند این ورود، امیدآفرین است؛ همه‌ی این استعدادها را جوشش میدهد. خود حضور بسیجی در عرصه‌ی نبرد، به او یک نورانیتی میبخشد. معروف بود در دوران دفاع مقدس میگفتند فلانی نور بالا می‌زند، روشن است؛ یعنی بزودی شهید خواهد شد. این نورانیت حضور بسیجی بود؛ این را من خودم مشاهده کردم؛ نه یک بار و دو بار. یک موردی که مربوط به همین استان شماس، بد نیست عرض کنم. یک سرگرد ارتشی که بعد ما فهمیدیم ایشان اهل آشخانه است - سرگرد رستمی - به میل خود، به صورت بسیجی آمده بود در مجموعه‌ی گروه شهید چمران، آنجا فعالیت میکرد. بنده مکرراً او را میدیدم؛ می‌آمد، میرفت. یک شبی با مرحوم چمران نشسته بودیم راجع به مسائل جبهه و کارهایی که فردا داشتیم، صحبت میکردیم؛ در باز شد، همین شهید رستمی وارد شد. چند روزی بود من او را ندیده بودم. دیدم سرتاپایش گل آلود است؛ این پوتینها گل آلود، بدنش خاک آلود، صورتش خسته، ریشش بلند؛ اما چهره را که نگاه کردم، دیدم مثل ماه میدرخشد؛ نورانی بود. روزهای قبل، من این حالت را در او ندیده بودم. رفته بود در یک منطقه‌ی عملیاتی، آنجا فعالیت زیادی کرده بود؛ حالا آمده بود، میخواست گزارش بدهد. او بعد از چندی هم به شهادت رسید. ارتشی بود، اما آمده بود بسیجی وارد میدان شده بود؛ فعالیت میکرد، مجاهدت میکرد، حضور فداکارانه داشت - در همان مجموعه‌ی بسیجی شهید چمران - بعد هم به شهادت رسید. این نورانیت را خیلی‌ها دیدند؛ ما هم دیدیم، دیگران هم بیشتر از ما دیدند. این ناشی از همان حضور فوق‌العاده است.

یک مسئله هم در بسیج، مسئله‌ی ایثار است. ایثار در لغت، نقطه‌ی مقابل استئثار است. استئثار یعنی هرچه که وجود دارد، ما برای خودمان بخواهیم. گاهی در بعضی از دعا‌های ائمه (علیهم‌السلام) از مستأثرین شکایت شده است. مستأثرین یعنی آن کسانی که هرچه هست، برای خودشان میخواهند؛ دنبال منافع شخصی و دست‌اندازی به داشته‌های دیگرانند. ایثار، نقطه‌ی مقابل این است؛ یعنی از سهم خود، از حق خود برای دیگران گذشت کردن، و به نفع دیگران از حق خود صرف‌نظر کردن. این خصوصیت در قله‌های بسیج وجود داشته است. و من به شما جوانهای عزیز عرض کنم؛ سعی کنید این خصوصیت را در خودتان تقویت کنید. ما افراد بشر، دائم در کنار لغزشگاه داریم حرکت میکنیم. جاذبه‌ها ما را به خود فرامیخواند. دنبال منافع شخصی حرکت میکنیم. منافع شخصی، ما را جذب میکند. گاهی به خاطر منافع خودمان، حاضریم حق دیگران را هم پامال کنیم. باید مراقب خودمان باشیم. خودسازی بسیجی، یکی از خصوصیاتش همین است که بتواند این روحیه را در خود تقویت کند و پرورش دهد که ایثار کند. آن قله‌های بسیج که عرض کردیم، آنهایی هستند که جان خودشان را در کف دست گرفتند، رفتند برای دفاع از اسلام، برای دفاع از انقلاب، برای دفاع از امام، برای دفاع از کشور، برای حفظ مرزهای کشور جنگیدند. از خودگذشتگی،





بالا تر از این؟ بیش از این؟ این، قله‌ی ایثار است.

پائین‌تر از این، صرف‌نظر کردن و گذشتن از منافع کوتاه‌مدت مادی است که ما برای خودمان تعریف می‌کنیم. سعی کنیم از منافع شخصی به نفع منافع عمومی، به نفع اسلام، به نفع اهداف والا، صرف‌نظر کنیم. این معنایش این نیست که به دنیا پشت کنیم؛ نه. دنیا جای تلاش و فعالیت است؛ هم برای زندگی شخصی، هم برای زندگی عمومی، هم برای مادیات، هم برای معنویات؛ اما آنجائی که می‌بینیم رسیدن به يك حق شخصی معنایش این است که از حقوق دیگران عبور کنیم، از قانون عبور کنیم، از انصاف عبور کنیم، اینجا مهار و زمام نفس خود را به دست بگیریم؛ آنچه را که می‌توانیم به دست بیاوریم، به نفع دیگران از آن صرف‌نظر کنیم؛ این میشود ایثار.

البته یکی از مسائل مهم، مسئله‌ی بصیرت است. من به شما عرض بکنم؛ بصیرت در این دوران و در همه‌ی دورانها به معنای این است که شما خط درگیری با دشمن را تشخیص دهید؛ کجا با دشمن درگیری است؟ بعضی‌ها نقطه‌ی درگیری را اشتباه میکنند؛ خمپاره و توپخانه‌ی خودشان را آتش میکنند به سمت يك نقطه‌ای که آنجا دشمن نیست، آنجا دوست است. بعضی‌ها رقیب انتخاباتی خودشان را «شیطان اکبر» به حساب می‌آورند! شیطان اکبر آمریکا است، شیطان اکبر صهیونیسم است؛ رقیب جناحی که شیطان اکبر نیست، رقیب انتخاباتی که شیطان اکبر نیست. من طرفدار زیدم، شما طرفدار عمروئی؛ من شما را شیطان بدانم؟ چرا؟ به چه مناسبت؟ در حالی که زید و عمرو هر دو ادعای انقلاب و اسلام میکنند، در خدمت اسلام و در خدمت انقلابند. خط درگیری با دشمن را مشخص کنیم. گاهی هست که يك نفری در لباس خودی است، اما حنجره‌ی او سخن دشمن را تکرار میکند! خب، او را باید نصیحت کرد؛ اگر با نصیحت عمل نکرد، انسان با او باید حد و مرز تعریف کند: خط فاصل. جدا میشویم. اگر بناست شما با همان احساساتی که رژیم صهیونیستی نسبت به جمهوری اسلامی دارد - ولو با يك ادبیات دیگری - بخواهی در مقابل جمهوری اسلامی بایستی و حرف بزنی، خب با رژیم صهیونیستی چه فرقی داری؟ اگر با همان منطقی که آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی عمل میکند، شما بخواهی با آن منطق با جمهوری اسلامی تعامل کنی، خب شما با آمریکا فرقی نداری. این مسئله جد است. اما يك وقت هست که نه، اینجوری نیست. ممکن است اختلافات، اختلافات عمیقی هم باشد، اختلافات بزرگی هم باشد، اما انسان دشمن را با غیردشمن نباید اشتباه کند؛ دشمن حساب دیگری دارد، غیردشمن حساب دیگری دارد. خط درگیری با دشمن را باید ترسیم کرد، مشخص کرد؛ این بصیرت میخواهد. بصیرتی که ما عرض می‌کنیم، این است.

يك عده‌ای از آن طرف می‌افتند، يك عده‌ای از این طرف می‌افتند. يك عده‌ای با دشمن هم معامله‌ی دوست میکنند، فریاد دشمن را هم نمیشناسند، چون از حنجره‌ی دیگری در می‌آید؛ يك عده هم از این طرف، هرکسی که اندك اختلاف سلیقه‌ای با آنها دارد، به حساب دشمن می‌گذارند! بصیرت، آن خط وسط است؛ آن خط درست است. اسم رقیب انتخاباتی را آوردیم. انتخابات در پیش است؛ البته نزدیک نیست. بعضی از حالا وارد عرصه‌ی انتخابات میشوند. نه، ما این را اصلاً تأیید نمی‌کنیم؛ هر چیزی در وقت خود، در جای خود. لیکن آن چیزی که در مورد انتخابات خواسته‌ی ماست، فکر ماست، آرزوی ماست، این چند چیز است:

اول اینکه شرکت مردم در انتخابات، يك مشارکت عظیمی باشد؛ این مصون‌کننده است. همه‌ی تلاش دست‌اندرکاران، امروز و فردا و روز انتخابات و در اثنای مقدمات و مؤخرات، باید این باشد: حضور مردم، حضور گسترده‌ای باشد.

دیگر اینکه از خدا بخواهیم و خودمان هم چشمان را باز کنیم؛ کاری کنیم که نتیجه‌ی انتخابات، يك گزینش خوب و همراه با صلاح و صرفه‌ی انقلاب و کشور باشد. این معنایش این نیست که اگر ما کسی را نپسندیدیم، با او بداخلاقی کنیم، برخورد تند و سخت و غلط بکنیم؛ نه. آن کسانی که خودشان را صالح میدانند، برای خودشان اهلیت قائلند، وارد میدان شوند. ما هم که می‌خواهیم انتخاب کنیم، نگاه کنیم، حقیقتاً با معیارهائی که معتقدیم و بین همه‌ی ماها مشترك است، بسنجیم. شاید بشود گفت که بین همه‌ی ایرانی‌ها - معتقدین به انقلاب - این معیارها تقریباً مشترك است. در هر کسی که این معیارها را مشاهده کردیم، کوشش کنیم، تلاش کنیم، کار کنیم - کار سالم - که انتخابات به سمت انتخاب يك چنین کسی برود.



نکته‌ی اساسی سوم - که امروز من به همین اندازه اکتفاء میکنم ؛ البته بعدها ممکن است حرفهای زیادی در مورد انتخابات داشته باشیم - این است که انتخابات برای کشور مایه‌ی آبروست، مایه‌ی افتخار است. همه مراقب باشند که انتخابات مایه‌ی بی‌آبرویی برای کشور نشود ؛ آنطوری که در سال 88 يك عده‌ای سعی کردند انتخابات را مظهر اختلافات وانمود کنند، جنجال سیاسی طبیعی انتخابات را تبدیل کنند به يك فتنه ؛ که البته ملت ایران در مقابلش ایستاد و هر وقت هم شبیه آن اتفاق بیفتد، ملت در مقابل آن خواهد ایستاد.

البته سلامت انتخابات هم مسئله‌ی اساسی و مهمی است. منتها فرض ما بر این است که مسئولین کشور با وجدان اسلامی و الهی وارد میشوند و انتخابات ما سالم است. در گذشته هم که در دولتهای مختلف انتخابات انجام گرفته است - چه انتخابات ریاست جمهوری، چه انتخابات مجلس، چه دیگر انتخابها - فرض ما بر این بوده است که انتخابات، انتخابات سالمی است. البته مراقبتهای گوناگون از جهات مختلف لازم است انجام بگیرد. از خداوند متعال میخواهیم که این آزمایش را هم برای ملت عزیز ما مبارك فرماید.

پروردگارا! رحمت و فضل خودت را بر این جوانان عزیز نازل کن. پروردگارا! بازوان نیرومند نظام، یعنی بسیج را روزبه‌روز نیرومندتر کن. ذکر خود، یاد خود، خشوع در مقابل خود را بر دلهای ما ارزانی بدار. پروردگارا! مرگ ما را در راه خودت و برای خودت قرار بده. پروردگارا! قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی کن. روح مطهر شهیدان و روح امام شهیدان را از ما راضی و خشنود بفرما.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته